

نگاهی به مقدمۀ هشت‌صد ساله شاهنامه از دست نویس فلورانس

«نامه بهارستان» از دفتر نخست تاکنون، در هر شماره، مطالبی را (اعم از مقاله، نقد و نامه) پیرامون نسخه بحث انجیز شاهنامه مورخ ۶۱۴ ه. فلورانس منتشر کرده است، برخی در تأیید و اندکی در شک و تردید.

این بار نیز استاد گرامی، دکتر محمد‌ماین ریاحی - که سابقه‌ای طولانی در نشر متون کهن علمی و ادبی ایران دارند و خود از جمله شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان برجسته می‌باشند، درخواست شد تا «نامه بهارستان» را در این بحث قلمی همراهی فرموده و خوانندگان پی‌جوى مباحث شاهنامه‌شناسی را از جستارهای علمی و نکته‌سنگی‌های قلمی خود بهره‌مند فرمایند. جناب ایشان مقالة زیر را که پیش‌تر در سرچشمۀ‌های فردوسی‌شناسی به چاپ رسیده بود، با نکات برافزوده‌ای مرحمت فرمودند که از ایشان سپاسگزاریم.

نامه بهارستان

در میان مقدمه‌های چهارگانه موجود در دست‌نویس‌های شاهنامه، مقدمه‌ای که در اواخر قرن ششم نوشته شده، و قسمت ناقصی از آن در ابتدای نسخه فلورانس موجود است ارزش خاصی دارد.^۱ دست‌نویس فلورانس را که در محرم سال ۶۱۴ ه. کتابت شده و یادداشتی مورخ ۶۳۲ ه. از یکی از مالکان نسخه دارد، نخستین بار دانشمند ایتالیایی پروفسور آنجلو پیه‌مونتسه شناخته و شناسانده، و یکی از نسخه‌های دوازده گانۀ اصلی مورد مقابله آقای دکتر جلال خالقی مطلق در تصحیح ممتازی از شاهنامه قرار گرفته، و اخیراً نیز در تهران به چاپ عکسی رسیده است.

مقدمه به قرینه تمایلی که در آن نسبت به عباسیان احساس می‌شود در غرب ایران نوشته شده (برعکس مقدمه نخستین که بوی فضای شرق ایران را می‌دهد)، نویسنده شیعی است و از اهل سنت به «نواصب» تعبیر می‌کند و پادشاه شیعی مازندران را می‌ستاید.

محفویات این مقدمه، و تعبیرات کهنه که در آن به کار رفته، و رسم الخط دست‌نویس، نشان از دیرینگی آن دارد و بر اعتبار دست‌نویس که بعضی‌ها در مورد آن تردید نابجا کرده‌اند می‌افزاید. و خوشبختانه استفاده از این دست‌نویس در تصحیح شاهنامه به وسیله محققی انجام می‌گیرد که صلاحیت و دقت لازم را در کار خود دارد و عنوان‌ها و بیت‌های الحقیقی رانه در متن که در حاشیه نقل می‌کند.

این مقدمه در محرم ۶۱۴ ه. نگارش یافته، و شاید هم از نسخه‌ای نقل شده باشد که سالیانی پیش از آن کتابت شده بوده است. در هر صورت میان چهار مقدمه موجود، از نظر تاریخی، دو میان آنهاست. نخستین آنها مقدمه پیوسته به دیپاچه شاهنامه‌ابو منصوری، و سومین آنها مقدمه دیگری است که محققان آن را مقدمه اوسط نامیده‌اند، و آخرین آنها مقدمه باسینغری است که در ۸۲۹ ه. پیش از دوران بعد از مقدمه موردنظر بحث ماتنظم شده است.

^۱ سرچشمۀ‌های فردوسی‌شناسی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، پژوهشگاه، ۱۳۷۳)، ص ۲۱۶-۲۳۵.

^۱ قسمت موجود در نسخه فلورانس تاکنون سه بار چاپ شده است: اول در مقاله مفصل پیه‌مونتسه، در جلد ۴۰ مجله... نشریه مؤسسه خاورشناسی (تالیف ۱۹۸۰)، دوم چاپ عکسی از آن در مجله آینده، سه ش ۳ و ۴ (خرداد و تیر ۱۳۵۹)، ص ۲۰۸-۲۱۳؛ سوم در مجله ایران نامه، (س ۷، ش ۱، پاییز ۱۳۶۷) به تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، ص ۸۹-۹۳؛ همو، گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲)، ص ۲۴۳-۲۷۱.

پیرامون
سازمان
پیرامون

پیرامون
پیرامون

این را هم می‌دانیم که مقدمه شاهنامه ابومنصوری قطعاً در نسخ قدیمی شاهنامه نبوده و بعدها در ابتدای نسخ شاهنامه نهاده شده، و دیباچه منظوم فردوسی هم که دو روایت از آن از دو تدوین شاهنامه وجود داشته (و متن امروزی تلقیقی از آن دوتاست) و برخی کاتبان شاهنامه احتمالاً هیچ یک از آن دورا نمی‌نوشته‌اند و کتاب را از داستان کیومرث آغاز می‌کردن (به نحوی که در ترجمه بُندراری هم می‌بینیم) و اینها قرینه‌ای بر قدمت این مقدمه و دستنویس فلورانس است.

این قصه اگرچه اساس درستی ندارد، اما از قرائن چنین بر می‌آید که در سال‌های نزدیک به عصر فردوسی پرداخته شده است. نام خور فیروز که «دعوی کردی که نبیره نوشیروان عادل است و از شهر خود به غزین گریخته بود» بی اختیار ذهن را به یاد خسرو فیروز^۴ پسر رکن‌الدوله دیلمی و برادر عضدالدوله می‌اندازد که وقتی در ۳۷۳ برادرش فخرالدوله به سلطنت رسید او به مدت هفت سال نایب و جانشین او بود. فرار خور فیروز به غزین هم، ظاهرآ خاطرۀ دگر گشته‌ای از آن حادثه است که فخرالدوله با کمک قابوس و شمشیر به جنگ برادرش مؤیدالدوله برخاسته، و بعد از شکست به خراسان نزد امیران سامانی پناه برد.

اینکه آل بویه نسب خود را به پادشاهان ساسانی می‌رسانیدند، و نیز نام کیانی خسرو پیروز، سبب شده است که پردازندگان افسانه، داشتن نسخه‌ای از تاریخ گذشته ایران را به خاتمۀ اونسبت دهند، و این هم این قرینه را به دست می‌دهد که افسانه‌ای نه بس دور از آن سال‌ها پرداخته شده است.

۲. این قصه که فردوسی برای شکایت از تعدی عامل طوس به غزین رفته، و عشق دیوانه‌وار محمود به نظم شاهنامه، که خلاف آن را در اشعار فرخی و عنصری می‌بینیم، در اینجا هم مثل روایت افزوده به آخر مقدمه اول آمده است. با این تفاوت که طبع آزمایی فردوسی با سه شاعر دربار محمود، که در منابع دیگر در بااغی ذکر شده، در اینجا در مجلس سلطان تصویز شده، و این صورت دلپذیرتر و معقول‌تری دارد. ۳. در اینجا می‌خوانیم: «سلطان آنگاه هفت داستان از سیرالملوک برگزید و به هفت شاعر داد که آن را به نظم سازند: فرخی، عسجدي، زينبي و منجيک و ابوحنيفه اسکاف که مثنوي نيكو گفتندی.»

این می‌بینیم که علاقه به عدد هفت شمار شاعران را در ذهن قصه پرداز هفت شمرده است، اما به جای هفت شاعر نام پنج شاعر را آورد، در این میان نام عنصری که در داستان‌های نامزد اصلی این وظیفه شمرده شده، و اتفاقاً تنها کسی از آن شاعران است که او را به مثنوی سراپی می‌شناسیم از قلم افتاده است. دو تن از آن پنج تن هم از معاصران محمود نبودند: منجيک ترمذی در سال ۳۷۷هـ، پیش از سلطنت محمود در گذشته بوده است، ابوحنیفه اسکاف هم یک قرن بعد معاصر سنجر بوده^۵، و ظاهرآ مراد ابوحنیفه اسکافی است

که نام و شعرش در تاریخ بیهقی آمده، که او هم بعد از محمود و در نیمه دوم قرن پنجم می‌زیسته است.

۴. قصۀ مکاتبة خلیفه و سلطان محمود (که مشابه آن در قابوس نامه^۶ تأليف شده میان سال‌های ۴۶۲ – ۴۷۵ آمده) نخستین بار در این مقدمه با سرگذشت فردوسی ارتباط داده شده است. این حکایت چون رنگ و بویی از سال‌های قدرت خلیفگان بغداد و اعتقاد مردم به برق بودن آنها دارد، قرینه کهنگی روایت است.

^۴ مجلل التواریخ و القصص، ص ۳۹۵، ترجمه تاریخ یمینی، ص ۶۷ جامع التواریخ (تاریخ محمود...، چاپ آتش)، ص ۳۴؛ این نام در مجلل التواریخ: خسرو پیروز، و در جامع التواریخ مثل مقدمه ما خور فیروز نقل شده است.

خسرو فیروز نامی متأ قول در خاندان دیلمیان بود: یکی از پسران فخرالدوله به نام ابومنصور خسرو فیروز در ۳۸۲ به دنیا آمده است (مجلل التواریخ، ص ۳۹۶)، خسرو فیروز ملقب به ملک عزیز پسر جلال‌الدوله شاعر بوده و اشعار او در مدیه‌القصص (چ ۱، ص ۲۶۱ آمده است). خسرو فیروز دیگر پسر عمادالدین از نبیرگان عضدالدوله از ۴۰۰ تا ۴۲۷ حکومت بگلدار را داشت. و در آن سال هنگام ورود طغرل به بغداد به پیشوای اورفت. طغرل اورا گرفت و به دژ طبری فرستاد که در آنجا زندانی بود تا در گذشت (تاریخ گردیده، ص ۴۲۵).

^۵ مقدمه بر نزهۀ المجالس شروانی، ص ۵۵

^۶ قابوس نامه، چاپ دکریوسفی، ص ۲۰۸.

همان طور که گفتیم این مقدمه در دست نویس فلورانس ناقص است، اما از حسن اتفاق نسخه کاملی از آن در دست نویس شماره ۱۵۱۰ H. مورخ ۹۰۳ ه. موزه طوب‌قاپوسرای (که به قرائت خط و کاغذ و تصویرها از قرن هشتم هجری است) در استانبول موجود است و با سنجش آن دو معلوم می‌شود، آنچه در دست نویس فلورانس باقی مانده کمتر از نصف مقدمه و اگر دقیق تر بگوییم سه هفتتم تمام آن است. نسخه طوب‌قاپوسرای علاوه بر اشتراک در مقدمه از نظر متن هم نزدیک ترین نسخه به فلورانس است و چون نسخه فلورانس فقط نیمة اول شاهنامه را دارد برای تصحیح نیمة دوم آن مغتمم است.

این مقدمه را در یادنامه خانلاری به نام قالله سالار سخن (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰) معرفی کردم و عکس نسخه را خدمت آقای دکتر خالقی فرستادم. ایشان که در دو دفتر نخست چاپ ممتاز خود این نسخه را به نشان «س ۲» جزو دست نویس‌های غیر اصلی ذکر کرده اند از دفتر سوم به بعد آن را جزو شش دست نویس پروفسور عبدالقدار قراخان استاد دانشگاه استانبول برای من فراهم کرده بودند. روایش شاد باد.

این مقدمه در دست نویس فلورانس ۵ برگ بوده که برگ‌های اول و دوم و چهارم از میان رفته است. و از آنجا که کتاب‌های شرقی از صفحه دوم برگ اول آغاز می‌شده، بنابراین صفحه‌های ۱b و ۲b، ۲a و ۳a و ۳b شماره گذاری شده باید به ۲a و ۲b موجود که این عکس را دوست فقیدم مرحوم پروفسور عباس‌الله افشاری می‌دانم. این عکس را دوست فقیدم مرحوم پروفسور عبدالقدار قراخان استاد دانشگاه استانبول برای من فراهم کرده بودند. روایش شاد باد.

با دست یابی به نسخه طوب‌قاپوسرای خوشحالیم که اینک متن کامل مقدمه را در دست داریم. جز اینکه این نسخه به نسبت جدیدتر است، و نیز کاتب آن در نقل مقدمه اندکی به اختصار کوشیده، و تقریباً حدود یک هفتتم از عبارات را حذف کرده است، اما به نحوی که لطفه‌ای به روای مطلب نمی‌خورد. آنچه در این مقدمه می‌بینیم، اگرچه مثل همان‌ها که در تذکره‌ها آمده، بیشتر افسانه است، ولی مهم با دست یابی به نسخه طوب‌قاپوسرای خوشحالیم که اینک متن کامل مقدمه را در دست داریم. جز اینکه این نسخه به نسبت جدیدتر است، و نیز کاتب آن در نقل مقدمه اندکی به اختصار کوشیده، و تقریباً آنچه در اینجا می‌خوانیم: «سلطان آنگاه هفت داستان از سیرالملوک برگزید و به هفت شاعر داد که آن را در گذشت: فرخی، عسجدي، زینبی و منجيک و ابوحنیفه اسکاف که مثنوی نیکو گفتندی.»

این است که بدایم این افسانه‌ها هشتاد سال پیش از ما، و فقط دویست سال بعد از فردوسی، بر سر زبان‌های بدوی، و منبع نوشته‌های بعدی از آن جمله مقدمه باسینگری است. و آنگهی درباره فردوسی که جز اشارات مبهم خودش در شاهنامه، آگاهی‌های درستی نداریم هر افسانه‌ای ارزش دارد و محققان از هر جزو افسانه‌ها حقایق مسلمی درباره او استنباط می‌کنند.^۷

دریاره محتوای مقدمه، نکات زیر گفته شده:

۱. نویسنده یانویسندگان این مقدمه، مقدمه شاهنامه ابومنصوری متضمن گزارش گردآوری شاهنامه منتشر را در دست نداشته‌اند. این است که قصۀ خورفیروز^۸ را ساخته اند یا از سر زبان‌ها گرفته‌اند حاکی از اینکه نسخه سیرالملوک را از فارسی به غزین آورده و در اختیار محمود نهاده است. همچنین دیباچه منظوم فردوسی متضمن گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه و داستان دقیقی و آن دوست مهریان که شاهنامه منتشر را به فردوسی سپرده و او را به سرودن شاهنامه تشویق کرده و در دسترس مقدمه نویس نبوده و به جای آنها افسانه سفر فردوسی از طوس به غزین برای شکایت از تعدی عامل طوس و ملاقات با محمود و فرمان او برای نظم کتاب را (که در قصه‌های سایر مقدمه‌ها هم هست) آورده‌اند.

^۷ نک. دکتر جلال متینی، «فردوسی در هاله‌ای از افسانه‌ها»، شاهنامه‌شناسی، مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث دریاره شاهنامه، در استان هرمزگان، از انتشارات بنیاد شاهنامه.

^۸ خوره و خنر، به معنی روشنایی (فروغ بیزانی، فریزیدی) در نام‌های کهن ایرانی فراوان آمده از آن جمله در نام خوره خسرو یا خنر خسرو، مربیان مین در دوره خسرو پرویز.

شاهنامه فردوسی مورخ ۱۴۱۶-ق و نسخه تفسیر قرآن در فلورانس*

خرد رهنما و خرد دلگشا^{ای} خرد دست گیرد به هر دو سرای

عطف به مقاله «دو نکته درباره شاهنامه فلورانس» نگارش جناب آقای دکتر محمد روشن در نامه بهارستان (سال سوم، شماره دوم، دفتر ۶، پاییز - زمستان ۱۳۸۱)، ص ۳۷۵/۵۰۶، برای آگاهی مسئولان محترم و خوانندگان گرامی مجله ملاحظه می کنم که تا آنگاهی که آن دفتر ششم توسط پست (۱۵ اکتبر ۲۰۰۳) به دستم رسید از انتشار مقاله نگارنده نامبرده کاملاً بی خبر بودم. از قول او شگفتیدم.

شاعر قرن هشتم هجری ضمن قطعه ای آن را به نظم آورده است.^۸
۹ آخرین نکته ای که باید گفت وجود تغییرات کهن پیش از مغول است که در دست نویس فلورانس بیشتر و در نسخه طوب قاپوسرا^ی کمتر به چشم می خورد، و این همه دیرینگی نوشته را می رساند.

علی رغم اینکه سخن به زبان فارسی بود، هر جمله ای که وی به طور تحتاللفظی به من نسبت داد باز گوینده قلم خود نگارنده است و کلمه به کلمه، مفهوم به مفهوم، بازتاب دهنده بیان و فکر خودم نیست. یادداشت او معانی و موارد مرا به درستی منعکس نکرد و نتیجه[ّ] چهره این جانب را دگرگون نمود. این تحقیق نیست بلکه تحریر است.

روز ۲۳ خرداد ۱۳۶۹ (۱۳ژوئن ۱۹۹۰) موجب تشریف آوردن آقای روشن به دفتر رایزن فرهنگی سفارت ایتالیا در تهران، که به عهده این جانب می گذاشت، قرار مصاحبه مطبوعاتی یا تشکیل جلسه علمی نبود. مورد اصلی تشریف داشتن او، ساعت ۹ صبح، درخواست وی از اقدامات لازمه به عمل آوردن تسهیلات اداری مساعد صدور روایید بود. برنامه مسافرتی بازدید دختر وی، دانشجو در شهر آنکونا، و دیدار کوتاه «شاهنامه فلورانس» بود. همان روز با کمال میل این خدمت را نجات دادم و به سمت رایزن فرهنگی معرفی نامه را به سرکار خانم دکتر کارلا گویدوچی بونانی (Carla Guiducci Bonanni)، ریاست کتابخانه ملی مرکزی فلورانس، نوشتم و رونوشت را به کنسولگری ایتالیا در تهران تحويل کردم تا روایید صادر شود. جناب آقای محمود بروجردی رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی با نامه به تاریخ ۶ تیر ۱۳۶۹ (۲۷ ژوئن ۱۹۹۰) رسمآ صدور روایید را از آن کنسولگری درخواست کردم.

آقای محمد روشن یادداشت کرد که ۲۲ خرداد ۱۳۶۹ آقای محمود بروجردی به وی گفته بودند که دیدار نسخه فلورانس « فقط به اجازه آقای پیه مونتسه و با موافقت او ممکن است ». این گمان ناشی از مبالغه و شایعه هم است زیرا البته خودم مالک نسخه و ارباب فلورانس نبودم و نیز بنابر قانون و مقررات کتابداری ایتالیا رئیس کتابخانه یا معاونش است که به دانشمندان هم ایتالیایی هم خارجی دارای شناسنامه معتبری اجازه مراجعته به یک نسخه خطی را می دهد.

گواهی کلیه اظهارات و بیان این جانب درباره نسخه شاهنامه مورخ ۱۴۱۶-ق. و از دهگان اول قرن هفدهم میلادی نگهداشت در فلورانس عبارت است از گزارش های علمی را که پیرامون وجود،

۵. این نکته که فردوسی تامرگ محمود در نزد خلیفه مانند نادرستی اش آشکار است، زیرا فردوسی در ۱۴۱۶ یا ۱۴۱۱ و به هر صورت پیش از محمود (در گذشته ۱۴۲۱هـ). در طوس درگذشته است. اگرچه نیازی به این توضیح نیست، چون که اصولاً رفتن فردوسی به بغداد از بین و بن دروغ است.

۶. صحیح ترین نکته در این مقدمه، ذکر احمد بن حسن میمندی به عنوان معاند اصلی فردوسی است، بر عکس همه منابع متأخری که میمندی را حامی فردوسی قلمداد کرده اند.

۷. روایت به نظم آوردن عصری داستان رستم و سهراب را ظاهر آنخستین بار در این مقدمه آمده و در منابع بعدی تکرار شده است.

۸. این مقدمه یکی از دو منبع قدیمی است که در آن حکایت خواب فردوسی آمده که رستم محل گنجی را به او نشان داده است، و به موجب منابع بعدی وقتی گنج پیداشده فردوسی آن را میان شاعران قسمت کرده و خود دیناری برنداشته است. این حکایت همزمان با این مقدمه یا اندکی پیش یا پس از آن در عجایب المخلوقات نجیب الدین همدانی^۷ (تألیف شده در حدود ۱۴۶۵هـ). نیز آمده، و بعدها ابن یمین

شاعر قرن هشتم هجری ضمیم قطعه ای آن را به نظم آورده است.^۸

۹. آخرین نکته ای که باید گفت وجود تغییرات کهن پیش از مغول است که در دست نویس فلورانس بیشتر و در نسخه طوب قاپوسرا^ی کمتر به چشم می خورد، و این همه دیرینگی نوشته را می رساند.

و قدمت مقدمه قرینه ای بر قدمت و اعتبار نسخه فلورانس است.
از آن جمله است افعال کهن: نفرستادمانی، مجلسی از نوساختی، پوشیده نماندندی، و فعل بیان خواب «گفتی» و نیز تغییرات کهن: آفرین (=مدد و ستایش)، ایستادن (=بودن)، بازخانه رفتن، با شعر کردن (=به شعر درآوردن) بودن (=شدن) به صلاح باز آوردن، بلعجب کار (=شعبده باز)، براندیشیدن، پگاه تر، جاوید زیاد، چندین (=اینهمه)، خالی نشستن، خوش منش (=خوش طبع)، دیران ایستاده، در رفتن (=داخل شدن)، در ساعت (=فوراً) دست باز داشتن (=رها کردن)، سگالیده آید، شاخی و بیخی نهادن (=شاخ و برگ دادن)، صورت بستن (=تصور شدن)، فراخ سخن، قصه (=عرض حال)، کار تو فردا برآید، گردانیدن (=عوض کردن)، در تدبیر کار کسی ایستادن، برگ بساختن، راه از پس پشت کردن، بر سیدن طاقت کسی، دیرستان (=مکتبخانه)، خواهستن و کشتن (=به جای خواستن و کشیدن در نسخه مورخ ۹۰۳).

من کامل این مقدمه در نسخه شماره ۱۵۱۰ H. کتابخانه موزه طوب قاپوسرا^ی استانبول، مورخ ۹۰۳هـ. به خط «منصور بن محمد بن ورقه بن عمر بختیار بهبهانی من اعمال جبل جیلویه» باقی مانده است که میکروفیلمی از مقدمه آن در اختیار من است و شاید در دست نویس های دیگر هم موجود باشد [...].

دکتر محمد امین ریاحی

^۷ عجایب المخلوقات، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، ص ۴۷۳.

^۸ مجلل فضیحی، چاپ محمود فرغی، ج ۲، ص ۱۱۳.

* این نامه مقاله گونه را پروفسور دکتر پیه مونتسه به فارسی نوشته است، و چون یادگاریست از یکی از ایرانشناسان نامی ایتالیا عیناً و بدون هیچ تغییری در اینجا به چاپ می رسد. «نامه بهارستان»